

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۳

صص ۳۵-۱

تبیین شاخص‌های مؤثر در مدیریت مرزها

دکتر محمدحسین افشردی- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه دفاع ملی

دکتر محسن جان‌پرور* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر زهرا احمدی‌پور- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر محمد قصری- استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه علوم انتظامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۵

چکیده

با ورود به هزاره سوم میلادی و شکل‌گیری فرایند جهانی‌شدن و افزایش تحرکات انسان‌ها، کالاهای، سازمان‌ها و... نقش و جایگاه مرزها به‌طور فزاینده‌ای پیچیده و بیشتر شده به‌طوری که بسیاری از دولت‌ها در سراسر جهان در پی تأمین امنیت مرزهای خود، جلوگیری از مهاجرت‌های ناخواسته و تحرکات دیگر و از سوی دیگر در تلاش برای به حداکثر رساندن فرصت تعاملات مطلوب فرامرزی هستند. این امر سبب شکل‌گیری و برجسته شدن مفهوم جدیدی با عنوان «مدیریت مرز» در طی دهه‌های اخیر شده است. در جهت دستیابی به شناخت کامل و درک بهتر شاخص‌های مؤثر در مدیریت مرزها، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چه شاخص‌هایی بر مدیریت مرزها مؤثراند. بر این اساس پژوهش حاضر با روشی توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است و شاخص‌های مؤثر بر مدیریت مرز در پنج قسمت واقعیت‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و استراتژیکی؛ سیاست‌ها؛ بازیگران؛ عوامل ساختاری و عوامل مرزی به‌دست آمده است. از آنجا که مرزها دارای دو طرف هستند که مکمل یکدیگرند، این شاخص‌ها عیناً در طرف مقابل نیز تکرار می‌شود و برای مدیریت مرزها باید شاخص‌ها را در دو بخش شاخص‌های درون مرزی و فرامرزی مد نظر قرار داد.

واژه‌های کلیدی: مرز، مدیریت مرز، جهانی‌شدن.

* E-mail: janparvarm@yahoo.com

۱- مقدمه

سرحدات و مرزها از جمله موضوعاتی در جغرافیای سیاسی هستند که از جایگاه برجسته و مهمی در این رشته برخوردار می‌باشند. اهمیت مرزها در طی قرون گذشته سبب شکل‌گیری مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای بر روی مرزها شده است. روند مطالعاتی در زمینه مرزها در قرون گذشته بویژه قرن بیستم بیشتر جنبه‌های تاریخی مرز، تحدید حدود و علامت‌گذاری و مسائل ناشی از آنها را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و پیشرفت‌های خوبی را نیز به‌طور مشخص در مفاهیم مرتبط با مرز و روش‌های تحدید حدود و علامت‌گذاری مرزها سبب شده و به افزایش درک از مرزهای بین‌المللی کمک کرده است. با گذشت زمان این اندیشه در بین صاحب‌نظران و کارشناسان مرزی شکل گرفت که همه چیزهایی که لازم است درباره مرزها گفته شود را گفته‌اند. این امر سبب شد روند مطالعات در زمینه مرزها دچار خاموشی نسبی شود. بعد از دهه‌های خاموشی نسبی، مطالعه مرزها در طی دهه‌های اخیر توانست دوباره مکان برجسته‌ای را، در جغرافیای سیاسی به‌دست آورد. نیروی محرک برای احیاء مطالعات مرزی از شکل‌گیری ادعاهایی از جمله پایان تاریخ، دهکده جهانی و جهانی‌شدن ناشی می‌شد که مدعی قلمروزدایی و جهان بی‌مرز بودند، هر چند حقایق بیشتری وجود داشت که مرزها در اشکال و شدت‌های متنوع سرزمین‌ها را در داخل حصارهای تقسیم‌بندی شده، تعیین حدود می‌کنند و چگونگی برقراری ارتباط و پذیرش آن را و سیطره آزادی حرکت از یک فضا به فضای دیگر را مشخص می‌کنند. این تحولات و نظریه‌ها ذهن‌ها را متوجه جنبه‌ها و مسائلی که در مطالعات مرزی مورد غفلت قرار گرفته بود و مسائلی که از عملکردهای جدید مرزی ناشی می‌شد، کرد. یکی از جنبه‌های مهم مطالعاتی درباره مرزها که با توجه به جهانی‌شدن و تحولات ناشی از آن جایگاه برجسته‌ای را به‌دست آورد، مدیریت مرزها می‌باشد که در گذشته توجه چندانی به آن نشده و مورد غفلت قرار گرفته بود. این جنبه از مرز با توسعه ارتباطها و سایر تحولات در قرن بیست و یکم توانست خود را به‌صورت یک الزام و ضرورت برای کشورها مطرح کند و جایگاه برجسته‌ای را به‌خود اختصاص دهد.

در پروسه موجود که ناشی از تحولات معاصر است، مدیریت مرزها به صورت کاتالیزوری برای ایجاد هویت ملی، منطقه‌ای و آگاهی میان خط جداکننده دو کشور، تنظیم کننده امنیت داخلی، به حداکثر رساننده منافع و فواید آن سوی مرز برای کشور و به حداقل رساننده چالش‌ها و ناامنی‌ها آن سوی مرزها برای کشور عمل می‌کند. یاد گرفتن مهارت‌های مدیریت مرز در جهان امروز که وابستگی کشورها به یکدیگر افزایش یافته و برقراری روابط خوب میان دو کشور همسایه جهت به حداقل رساندن ناامنی‌ها، چالش‌ها، هزینه‌ها و... حیاتی است. گام نخست دستیابی به این مهم تبیین شاخص‌های مؤثر بر مدیریت مرزها است. بر این اساس، تحقیق حاضر در پی تبیین شاخص‌هایی است که به صورت‌های مختلف مدیریت مرزها را تحت تأثیر قرار می‌دهند تا از این طریق زمینه مدیریت بهتر مرزها در عصر جهانی شدن و وابستگی روز افزون کشورها به یکدیگر و منافع فرامرزی فراهم آورده شود و چالش‌ها و ناامنی‌های فرامرزی نیز به حداقل ممکن برسد.

۲- مبانی نظری

۲-۱- مرز

مرزها خطوطی هستند که حدود بیرونی قلمرو سرزمین تحت حاکمیت یک حکومت ملت- پایه را مشخص می‌کنند. مرز عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی یا یک کشور از دیگر واحدهای مجاور آن است (Hafeznia, 2006: 69). به بیان دیگر مرز خطی است فرضی در فضا که جداکننده دو ملت، دو کشور و دو نظام حکومتی است، مرز در انتهای قلمرو حقوقی و قانونی یک دولت قرار می‌گیرد (Mojtahedzadeh, 2006).

۲-۲- مدیریت مرز

مدیریت مرز مکانیسمی برای تضمین امنیت مرزهای ملی و برای تنظیم حرکات قانونی در طول مرزها برای دستیابی به نیازهای کشور توسط ارتباطات فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی از طریق مرزها است. بنابراین واژه مدیریت مرز یک واژه گسترده است که محدوده کنترل امور

اجرائی مرزها شامل اطمینان از حفظ حرمت آنها را مشخص می‌کند (Pratt, 2001: 7). در تعریفی دیگر، مدیریت مرز اغلب به روش‌ها و فن‌آوری‌هایی که به افراد، دولت‌ها و حکومت‌ها کمک می‌کند تا مسائل مرزی، عبور مرور افراد و کالا، استفاده بهینه از منابع مشترک و ... را منطبق با قوانین و مقررات کشور انجام دهند، اشاره می‌کند. مدیریت مرز بیش از کنترل مرزی که گمان می‌رود مسئولیت رسیدگی به عبور مرور افراد، کالاها، منابع مرزی و ... داشته باشد با امنیت ملی کشور ارتباط دارد (www.kghborderservices.com).

۳-۲- نظریه‌های مدیریت مرز

الف) مدل مدیریت مرزهای زمینی بلیک

جرالد اچ بلیک^۱ یکی از جغرافیدانان مشهور که مطالعات گسترده‌ای نیز در زمینه مرزها انجام داده است، در مقاله‌ای با عنوان اهداف مدیریت مرزهای زمینی، شاخص‌های مؤثر در مدیریت مرزها را بدین صورت بیان می‌کند:

۱- مدیریت خط مرزی

یکی از اهداف اصلی مدیریت مرز حمایت از علامتگذاری به صورت واضح و بدون ابهام خط مرزی است. در این راستا، برای مدیریت خوب خط مرزی باید بتوان چارچوب قانونی واضح و روشنی را که در آن به صورت واضح و روشن مسائلی که ممکن است مدیریت خط مرزی را دچار چالش و تغییر کند در همه زمان‌ها فراهم شود به عنوان مثال کشف منابع مشترک مرزی، تغییر مسیر رودخانه، و

۲- مدیریت دسترسی

در برخی بخش‌های جهان دستیابی و دسترسی به مرزهای بین‌المللی با دیدگاهی به عبور قانونی از مرز تقریباً برابری می‌کند. دسترسی بستگی به تدارک جاده‌ها یا خطوط راه آهن که

1- Gerald H Blake

ممکن است به مقدار زیاد یا محدود باشد یا وجود نداشته باشد، دارد. در برخی کشورها دسترسی به مناطق مرزی محدود و جاده‌ها مسدود شده و پلیس مرزها را کنترل می‌کند. هدف مدیریت این است که به شهروندان اجازه دهد که به‌صورت آزادانه از مرزها مادامی که امنیت در سطح مورد نیاز در نظر گرفته شده است، عبور و مرور کنند. فعالیت‌ها بین کشورها متفاوت است اما مدیریت ممکن است به‌وسیله وجود جاده‌های مناسب یا سیاست‌های امنیتی در یک طرف یا دیگر بخش‌ها محدود شود. در بیشتر کشورها تعداد زیادی از سازمان‌ها درگیر هستند- گمرک‌ها، کنترل گذرنامه، خدمات حمل و نقل، پلیس و... میزان باز بودن و از این‌رو سطح فعالیت به‌صورت مستقیم با سیاست دولت مرتبط می‌باشد. در حالت گسترده، مدیریت ممکن است به‌معنی بسته نگاه داشتن مرز برای عبور و مرور باشد. جنبه‌های عملی مدیریت دسترسی شامل قوانینی از نگهداشتن جاده‌های فرامرزی و نقاط عبور و مرور با رفاه مناسب برای مسافران می‌باشد.

۳- مدیریت امنیت

فعالیت‌های امنیتی در مرزها وابسته به روابط خارجی، جغرافیا و فرصت‌های اقتصادی می‌باشد. درک شهروندان بیشتر کشورها از مرزها هنوز به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت و جلوگیری از ورود:

- افراد غیرقانونی؛ مهاجران غیرقانونی، قاچاقچیان، خرابکاران، تروریستها، فراریان، مجرمان و...

- کالاهای غیرقانونی؛ دارو، سلاح، کالاهای قاچاق، محرکات جنسی، غذاهای آلوده و ...؛
- مخاطرات سلامتی؛ مسافران آلوده، آلودگی هوا، غذا و بیماریهای دهانی و ...؛
- تهاجم نظامی.

۴- مدیریت منابع فرامرزی

همان‌طوری که جمعیت در حال افزایش است و منابع محدود می‌گردد، منابع فرامرزی بیشتر مورد توجه کشورها و دولت‌ها قرار می‌گیرند. این منابع به‌طور مثال شامل ذخایر گاز و نفت

نزدیک مرز؛ منابع معدنی؛ آبهای زیر زمینی؛ تقسیم حوزه رودخانه؛ مناطق مرزی حفاظت شده؛ ماهی‌های موجود در دریاچه‌های مشترک و دهانه رودخانه‌های مرزی بزرگ؛ جنگل‌ها و مراتع و... مکان‌های تاریخی و فرهنگی در سرزمینی‌های مرزی نمونه‌هایی از منابع مهم در برخی مناطق می‌باشند. همکاری حول منابع فرامرزی ظرفیت قابل ملاحظه‌ای برای ایجاد آرامش بین کشورها را دارد.

۵- مدیریت زیست محیطی

مدیریت خوب زیست محیطی نمی‌تواند در جهان مدرن بدون همکاری‌های فرامرزی ایجاد گردد. این فعالیت‌ها در قالب حفاظت از گونه‌های در حال انقراض؛ پژوهش‌های زیست محیطی؛ کنترل آتش سوزی و آلودگی؛ جلوگیری از شکار بی‌رویه حیات وحش؛ تشویق توریسم زیست محیطی؛ و... می‌تواند صورت گیرد.

۶- مدیریت بحران

مدیریت بحران‌ها در سطوح مختلف اتفاق می‌افتد که واضح‌ترین آنها در دو مقیاس محلی و ملی می‌باشد.

سطح ملی: مدیریت بحران مرزی در سطح ملی اجازه نمی‌دهد که حوادث اتفاق افتاده در امتداد مرز به داخل بویژه مسائل سیاسی کشور وارد شود. یک کمیسیون مشترک در امتداد مرز می‌تواند این مسائل را بدون گسترش آن به داخل حل و فصل نماید.

سطح محلی: روز به روز مسائل و مشکلات در امتداد مرزها افزایش می‌یابد به‌عنوان مثال جانوران ولگرد، یا آلوده کردن رودخانه‌ها و... که به‌صورت‌های مختلف زمینه شکل‌گیری بحران‌هایی را فراهم می‌آورد. در این راستا سازمان‌های رسمی برای مدیریت بهتر این بحران‌ها در منطقه مرزی همکاری‌هایی در زمینه اطلاعاتی و برنامه‌ریزی انجام می‌دهند (Blake, 1998: 55-59).

جمع‌بندی و نقد نظریه بلیک: مدل مدیریت مرزهای زمینی بلیک تنها مدل شناخته شده در

زمینه مدیریت مرزها می‌باشد. بر این اساس از جایگاه برجسته‌ای در زمینه مباحث مربوط به مدیریت مرزها برخوردار می‌باشد. با این وجود بلیک در مدل خود شاخص‌های مدیریت مرزهای زمینی را محدود به شش شاخص کرده است و جنبه‌های دیگری که بر مدیریت مرزها مؤثر می‌باشند نظیر مسائل جغرافیایی، سیاست خارجی کشورها، سیاست دفاعی، نگرش حکومت و مردم به مرز، خط مرزی و... را در نظر نگرفته است، بر این اساس می‌توان گفت که این مدل مدیریت مرزی، مدل کاملی نیست.

ب) مدل مدیریت یکپارچه مرزی^۱

مدیریت یکپارچه مرزی، سازمان و آژانس نظارت بر فعالیت‌های مرزی است تا بتواند چالش‌های عمومی بر سر راه حرکات قانونی افراد و کالاها را مادامی که امنیت مرزها و نیازمندی‌های قانونی ملی کشور برآورده شود را تسهیل کند. مدیریت یکپارچه مرزی می‌تواند به دو بخش تقسیم شود:

الف) یکپارچگی داخلی بین سازمان‌های دولتی در داخل یک کشور یا اتحادیه گمرکی؛

ب) یکپارچه سازی بین‌المللی بین کشورهای همسایه.

اما هر دو نوع این مدیریت یکپارچه مرزی نیازمند همکاری دو طرفه، پردازش موازی و همکاری در بنادر، لنگرگاه‌ها و نقاط ورود مرزی (که به‌عنوان گذرگاه‌های ورود) برای بهره‌وری مؤثر مؤسسات مرزی است. برای دسته دوم، همچنین همسایگان یا مقامات ملی متعهد باید با یکدیگر همکاری کنند تا امکانات و روش‌های عبور مرزی یک تراز بشود. ادارات گمرکی معمولاً بهترین موقعیت را برای توسعه یکپارچگی شیوه‌های پردازش کالاها در نقاط ورودی دارا می‌باشند. پلیس مرزی و مهاجرتی عمدتاً بر روی ورود و خروج افراد در نقاط ورودی و به همان اندازه روی ورود و خروج غیرقانونی افراد و کالاهایی از نقاط ورود متمرکز می‌کند. بنابراین تأکید مدیریت یکپارچه مرزی در داخل بر روند آداب و رسوم خود

قرار گرفته است.

تعهد سیاسی: قبل از گام گذاشتن در تغییرات سازمانی برای توسعه مدیریت یکپارچه مرزی باید حمایت سیاسی از بالاترین سطح وجود داشته باشد. در اکثر کشورها این بدان معناست که دستور از نخست‌وزیر و یا مقام مشابه با آن در اقتدار بیش از آژانس‌های مربوطه صادر گردد. تعهدات برای هر دو نوع مدیریت یکپارچه مرزی معمولاً شامل یک گروه کاری یا نیروی وظیفه که کار را انجام می‌دهد، می‌شود. همچنین نیازمند بررسی قانونی اساسنامه داخلی برای تعیین هرگونه اقتدار اضافی که ممکن است برای پیاده‌سازی مدیریت یکپارچه مرزی می‌باشد. پیاده‌سازی برنامه‌های مدیریت یکپارچه مرزی داخلی: همکاری یکپارچه داخلی اشاره به همکاری یکپارچه افقی در داخل یک کشور منحصر به فرد دارد. در این موارد، الزامات مأموریت همه سازمان‌های نظارتی مرزی شناسایی شده و موافقت نامه‌هایی روی سیستم‌ها، عناصر داده‌ها و فرایندهای اجرای آن دست یافته است. متداول‌ترین، کارآمدترین، یکپارچگی داخلی ممکن است منجر به ایجاد یک «پنجره واحد» شود اما مدیریت یکپارچه مرزی می‌تواند همچنین صرفاً بر اساس روش‌های بهبودیافته شروع شود. مفهوم پنجره واحد سازماندهی سازمان‌های مرتبط با مرزها در قالب یک چارچوب کلی و ساماندهی آنها از طریق ارائه قوانین واضح و روشن بین آنها برای عدم تداخل در کارها، سیاست‌ها و... همچنین دستیابی به منابع مشترک و یکدست و عدم افتراق و چندباره کاری می‌باشد. استفاده از پنجره واحد در سراسر جهان در حال افزایش است.

پیاده‌سازی برنامه‌های مدیریت یکپارچه مرزی بین‌المللی: برای پیاده‌سازی مدیریت یکپارچه بین‌المللی بهتر است به استراتژی‌های مذاکرات منطقه‌ای و ملی بر اساس مسائل و مشکلات مدیریت مرز و همچنین اهداف آنها توجه شود. در راستای پیاده‌سازی این امر باید استراتژی تک تک کشورها و عوامل تأثیر گذار مورد توجه قرار گیرد.

ارزیابی و اندازه‌گیری و بهره‌وری: از جنبه‌های مهم هر برنامه مدیریت یکپارچه مرزی

مدیریت و نگهداری است. عملکرد و نگهداری به وسیله کاهش هزینه‌ها و زمان در نقطه ورود و تضمین امنیت و منافع ملی می‌باشد. برای ارزیابی این عوامل کشورها باید اطلاعات لازم برای ارزیابی بهره‌وری از برنامه‌های مدیریت یکپارچه مرزی را از دیدگاه‌های مختلف (ذینفعان، سازمان‌ها و...) مورد بررسی قرار دهند تا بتوانند به نتیجه مطلوبی در این زمینه برسند (International Boundaries Unit, 2005).

جمع‌بندی و نقد نظریه مدیریت یکپارچه مرزی: مدل مدیریت یکپارچه مرزی هر چند به مدیریت مرزها نگرش ساده‌انگارانه‌ای دارد، ولی گام بزرگی در جهت دستیابی به مدیریت بهینه مرزها برداشته است. زیرا از آنجا که مرزها دارای دو طرف می‌باشند هماهنگی و همکاری دو طرف برای دستیابی به مدیریت بهینه مرزی یکی از الزامات می‌باشد. اما لازمه دستیابی به این موضوع در نظر گرفتن و فراهم کردن شرایط ویژه‌ای می‌باشد که کار سختی است. این موضوع زمانی که کشورها دارای مرزهای مشترک بر سر مرز اختلاف داشته باشند، منطقه مورد اختلاف از نظر استراتژیک اهمیت بالایی داشته باشد و... سخت‌تر می‌شود. همچنین وجود اهداف ملی، منافع ملی و امنیت ملی خاص کشورها این اجازه را نمی‌دهد که کشورها به سادگی به سوی دستیابی به مدیریت یکپارچه مرزی حرکت کنند.

۳- روش تحقیق

روش کلی تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی است. برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. برای انتخاب شاخص‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های مختلف مرتبط با مرزها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که نشانگر این بود که در زمینه مدیریت مرزها نظریه و مدل خاصی که بتواند به صورت جامع همه جنبه‌های مدیریت مرزها را پوشش دهد، وجود ندارد. در این راستا، مدلی که در این تحقیق به عنوان مدل مدیریت مرزها ارائه می‌شود یک مدل تجربی است که شاخص‌های آن از مدل‌ها و نظریه‌های مختلف گرفته شده و چند شاخص نیز از سوی محققان به آن اضافه شده است.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- واقعیت‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و استراتژیکی

۱- جغرافیای طبیعی

وضعیت جغرافیای طبیعی کشورها به صورت مؤثری بر سیاست دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، لذا دولت‌ها با توجه به اوضاع جغرافیایی کشور خود سیاست‌گذاری کرده و روابط خود را با همسایگان و سایر کشورها و همچنین سیاست‌های مرزی خود را تنظیم می‌کنند. از جمله مهمترین عوامل جغرافیای طبیعی که تأثیر زیادی بر روی مدیریت مرزها دارند، می‌توان به موقعیت جغرافیایی کشور اشاره کرد. برخی از جغرافیدانان از جمله «مکیندر» و «هاوس هوفر» معتقدند که موقع جغرافیایی یک کشور «تمام سیاست خارجی» آن را شکل می‌دهد. برخی از جغرافی‌دانان نیز مثل آلفرد ماهان معتقدند که دریا تأثیر مهمی بر سیاست خارجی کشورها دارد. در واقع موقع جغرافیایی یک کشور اثر مستقیمی بر قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی آن دارد (Ezzati, 2007, 76) و نگرش و سیاست کشورها را در عرصه‌های مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، هر میزان کشوری دارای موقعیت جغرافیایی بهتر مثل سواحل طولانی‌تر، مکان‌های دارای ارزش سوق الجیشی و استراتژیکی و... باشد به همان میزان از قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی برتری برخوردار خواهد بود و خود را کمتر تحت تأثیر سیاست‌های کشور مقابل، شرایط جهانی و سایر چالش‌های پیش‌رو می‌بیند. در این راستا دغدغه‌های کمتری جهت دستیابی به منافع ملی و اهداف ملی خود دارا بوده که این خود برقراری همکاری و تعامل با سایر کشورها و زمینه دستیابی به الگوی مدیریت مرزی را بیشتر فراهم می‌آورد. در جهت مقابل به هر میزان که کشور از موقعیت جغرافیایی کم اهمیت‌تر مانند سواحل کوتاه، وسعت کم، عدم در اختیار داشتن مکان‌های با اهمیت سوق‌الجیشی و ژئواستراتژیک و... برخوردار باشد، به همان اندازه اهداف ملی و منافع ملی خود را در خطر دیده و تأثیر کشورهای دیگر بر خود را بیشتر حس می‌کند که این خود سبب تعامل کمتر با کشورهای دیگر بویژه کشورهای همسایه شده و زمینه دستیابی به الگوی مدیریت مرزی را

دشوارتر می‌کند. در این زمینه می‌توان به موقعیت جغرافیایی عراق اشاره کرد که از آغاز تأسیس این کشور نقش مهمی در سیاست خارجی آن داشته است. عراق دسترسی محدودی به دریا دارد و یکی از اهداف آن برطرف کردن این جغرافیای دشوار می‌باشد که زمینه بروز دو جنگ و روابط تیره با همسایگانش را فراهم آورده است (Jafari Valdani, 2010: 49).

۲- جغرافیای انسانی

وضعیت جغرافیای انسانی موجود در کشور نیز می‌تواند به صورت‌های مختلف بر مدیریت مرزهای کشور تأثیر گذارد. جغرافیای انسانی کشور از طریق تراکم جمعیت نواحی مرزی؛ ساختار فضایی و قدرت گروه‌های قومی و مذهبی؛ انگیزه‌های قومی و مذهبی در کشور؛ میزان رضایت مندی از حکومت مرکزی؛ و... بر مدیریت مرز تأثیر می‌گذارد. در زمینه باید گفت که هر برنامه مدیریت مرزی برای اینکه بتواند نتیجه بخش باشد باید بتواند جغرافیای انسانی دو طرف مرز بویژه جغرافیای انسانی کشور خود را به‌خوبی بشناسد. در این راستا، هر میزان که شناخت نسبت به جغرافیای انسانی کشور بیشتر باشد، برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌ها جهت برطرف کردن چالش‌ها و عدم رضایت‌ها مفیدتر می‌باشد و بر این اساس حساسیت حکومت کمتر می‌شود و زمینه برای شکل‌گیری همکاری و تعامل با کشورهای همسایه برای دستیابی به مدیریت بهینه مرزی فراهم‌تر می‌شود. زیرا حکومت دیگر دغدغه کمتری نسبت به نفوذ کشور مقابل، واگرایی گروه‌های قومی و مذهبی موجود در کشور و سایر مسائل جغرافیای انسانی دارا است.

۳- موقعیت ژئواستراتژیک

هر اندازه منطقه مرزی بین دو کشور همسایه دارای موقعیت ژئواستراتژیک برجسته‌تر و با اهمیت‌تری باشد ادعاها و درگیری‌های دو طرف نسبت به آن بیشتر می‌شود و کشورها برای ارتقای وزن ژئوپلیتیک خود و دستیابی به موقعیت ژئواستراتژیک بهتر نسبت به کشور همسایه ادعاهایی ارائه می‌دهند و سعی در کنترل آن منطقه مرزی می‌کنند. این امر زمانی برجسته‌تر

می‌شود که بین دو کشور اختلافاتی بر سر حاکمیت آن منطقه دارای موقعیت ژئواستراتژیک نیز وجود داشته باشد. بر این اساس، دستیابی به همکاری و تعامل در راستای مدیریت بهینه مرزی در مناطق مرزی که دارای موقعیت ژئواستراتژیک برجسته و با اهمیتی هستند دشوارتر و سخت‌تر و اگر این موضوع همراه با ادعاها و اختلافاتی در این مناطق باشد مشکلات برای دستیابی به مدیریت مرز بیشتر می‌شود.

۴- منابع مشترک مرزی

مرزها به صورت‌های مختلف زمین و فضای جغرافیایی را بین دو کشور تقسیم می‌کنند و ممکن است در طول فضای جغرافیایی تقسیم شده بین دو کشور منابع و معادنی وجود داشته باشد که به وسیله مرزهای بین دو کشور تقسیم شده باشد. به این منابع به اصطلاح منابع طبیعی فرامرزی^۱ می‌گویند (Mirabbassi & Jehani, 2011: 92). کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص این منابع، اصطلاح منابع طبیعی مشترک^۲ را انتخاب کرده است (I.L.C, 2008). این منابع و معادن طبیعی فرامرزی با توجه به ویژگی‌ها و شرایط خاصی که دارند به صورت‌های مختلف مانند میزان بهره‌برداری از منبع، چگونگی بهره‌برداری و... می‌توانند زمینه چالش و درگیری بین دو کشور را به وجود آورند و مدیریت مرزهای مشترک بین آنها را با مشکل مواجه سازند.

۵- ژئوپلیتیک زیست محیطی

مسائل زیست محیطی در اواخر قرن بیستم به حوزه فعالیت و نگرانی بین‌المللی تبدیل شد. از جمله مهمترین این مسائل می‌توان به گرم شدن زمین، کاهش لایه ازن، کمبود آب شیرین، کمبود خاک مرغوب، بیابان‌زایی، آلودگی هوا، باران‌های اسیدی، انهدام زباله‌های سمی، جنگل‌زدایی، صدمه به تنوع زیست، آلوده شدن دریاها و... اشاره کرد (Beraden & Shelley,

1- Trans Boundary Natural Resources

2- Shared Natural Resource

79: 2003). چنین بحران‌هایی در نواحی کلیدی و مهم جهان به‌طور قابل ملاحظه‌ای زمینه بروز خشونت‌های گروهی، درگیری و چالش بین کشورها و... را فراهم آورده است. این خشونت‌ها بر منافع ملی کشورها به‌دلیل ایجاد بی‌ثباتی در روابط اقتصادی و تجاری، ایجاد بلاهای پیچیده انسانی و تحریک مهاجرت‌های بی‌رویه که به اقدامات نظامی منجر می‌شود، تأثیر می‌گذارد (Ó Tuathail & others, 2001: 463) و مدیریت مرزها را سخت‌تر می‌سازد. به‌عنوان مثال در این زمینه می‌توان به پیامدهای زیست محیطی ساخت جزایر مصنوعی توسط امارات متحده عربی در خلیج فارس اشاره کرد که این اقدام مانع گردش و رسوب‌گذاری طبیعی در خلیج فارس است و افزایش آلودگی ناشی از گسیل فاضلاب و... به خلیج فارس؛ ایجاد مشکل جدی در روند زندگی آبیان دریایی خلیج فارس منجر می‌شود (Safavi & Ghanbari, 2011: 21-22). این موضوع به‌صورت‌های مختلف مدیریت مرزها را تحت تأثیر قرار داده است.

۲-۴- سیاست‌ها

۱- سیاست خارجی

سیاست خارجی استراتژی یا خط مشی‌هایی است که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در رابطه با سایر دولت‌ها یا موجودیت‌های بین‌المللی طرح‌ریزی می‌شود و منظور از آن دستیابی به اهداف ویژه‌ای است که بر پایه منافع ملی تعریف و مشخص می‌شود (Manavi, 2008: 3). به بیان دیگر، مجموعه توانایی‌ها و قابلیت‌های یک واحد سیاسی، جهت افزایش بهره‌وری شاخص‌های مورد قبول واحدهای دیگر را سیاست خارجی می‌گویند. شاخص‌های یک واحد سیاسی شامل اهداف، منافع ملی، ترتیبات و الزامات امنیتی یا منطقه‌ای می‌شود (Hafeznia, 2000: 62). در این بین، در عرصه جهانی با توجه به روند رو به گسترش وابستگی کشورها به یکدیگر، نیاز رو به افزایش بهره‌برداری از منابع مشترک، بازیگری فعال در عرصه جهانی، توان تأثیرگذاری بر یکدیگر و... سبب برخورد بیشتر منافع ملی، وابستگی امنیتی و... در بین

کشورها شده و زمینه برجسته‌تر شدن اصول سیاست خارجی کشورها فراهم آمده است. اگر کشورها سیاست خارجی خود را بر اساس احترام به اصول سیاسی در روابط بین‌الملل تنظیم کنند چالش‌ها و درگیری‌های بین کشورها تا حد زیادی فروکش خواهد کرد و روند رو به افزایش همکاری، احترام متقابل، وابستگی، تبادل اطلاعات و فناوری‌ها، ورود خروج آسان افراد و کالاها و... را به همراه خواهد داشت. بر این اساس، از آنجا که مرزها دارای دو طرف بوده بدون در نظر گرفتن و مشارکت طرف مقابل مدیریت مرزها خیلی سخت و شاید بتوان گفت امکان‌پذیر نمی‌باشد. داشتن سیاست خارجی متخاصم و چالش‌زا با کشور مقابل می‌تواند بر روند شکل‌گیری همکاری بین دو کشور در جهت مدیریت بهینه مرزی تأثیر گذاشته و زمینه عدم مشارکت کشور مقابل را فراهم آورد. اما اگر سیاست خارجی کشور یا روند اصلاحی آن به سوی همکاری، ایجاد روابط دوستانه و احترام به اصول سیاست بین‌المللی باشد زمینه برای همکاری و مشارکت دو کشور برای مدیریت بهینه مرزی فراهم می‌آید.

۲- سیاست‌های دفاعی^۱

سیاست یا استراتژی دفاعی در جهت توسعه و به‌کارگیری منافع نظامی ملل می‌باشد و عناصر توان ملی که به امنیت کشور منتهی می‌شود را هدایت می‌کند (Hidarkhani, No Date, 79). به بیان دیگر، سیاست دفاعی هر کشور، واکنشی است به تهدیدات برخاسته از محیط امنیتی خود و بسته به اهداف، منافع، ارزش‌های اساسی و میزان قدرت آن، گستره این محیط امنیتی نیز متفاوت خواهد بود (Karami, 2001: 47-48). سیاست‌های دفاعی کشورها با وجود تداوم در برخی ابعاد، به مرور زمان در نتیجه بروز تهدیدها و فرصتهای جدید و دگرگونی در ابزارهای تهدید و مقابله تغییر می‌یابد. تناسب بین اهداف و منافع ملی، تهدیدات خارجی و نحوه استفاده از نیروهای مسلح، پایه سیاست دفاعی کشورهاست، هر یک از این مؤلفه‌ها می‌تواند به تغییر استراتژی دفاعی منجر شود (Yazdanfam, 2001: 379). گزینه‌های سیاست‌های دفاعی که می‌تواند از حداکثر مقاومت و مقابله تا حداقل مقاومت یا تسلیم سریع

متغیر باشد. بدین صورت که طیفی از مقابله؛ بازدارندگی؛^۲ دفاع؛^۳ آشتی و مصالحه؛^۴ همکاری و سازش؛^۵ پیمان‌ها؛ توازن قوا^۶ تا تسلیم را شامل می‌شود. بر این اساس، سیاست دفاعی کشورهای دارای مرزهای مشترک هر چقدر به سمت گزینه‌های مقابله، بازدارندگی، تسلیم طرف مقابل پیش برود، زمینه برای درگیری و چالش بین دو کشور بیشتر و اگر سیاست دفاعی کشورها به سمت گزینه‌های آشتی و مصالحه، همکاری و سازش، پیمان‌های دفاعی متقابل و تا حدودی توازن قوا پیش برود زمینه برای همکاری دو جانبه و دستیابی به الگوی مدیریت بهینه مرزی فراهم آورده می‌شود.

۳- سیاست‌های امنیتی

با توجه به اهمیت و جایگاه برجسته‌ای که امنیت برای کشورها دارد حکومت‌ها به صورت گسترده‌ای سعی در شکل‌دهی به سیاست‌های امنیتی ویژه‌ای دارند که بتوانند به صورت مؤثری ضمن حفظ موجودیت و تمامیت ارضی خود زمینه توسعه و پیشرفت را برای کشور فراهم آورند. از آنجا که کشورها در صحنه بین‌المللی موجودات مستقلی نیستند، انتخاب سیاست‌های امنیتی از سوی آنها خواه ناخواه با سیاست‌های امنیتی کشورهای دیگر بویژه کشورهای هم مرز دارای همپوشانی‌ها و تقابل‌هایی می‌باشد. به هر میزان سیاست‌های امنیتی دو کشور همسایه به سوی همپوشانی و تأمین امنیت متقابل پیش برود زمینه برقراری ارتباط و تعامل مثبت بین دو کشور بیشتر شده و دستیابی به مدیریت مرزهای بین دو کشور آسان‌تر می‌شود. از سوی دیگر به هر میزان سیاست امنیتی انتخاب شده از سوی کشورهای دارای مرز مشترک در تعارض با یکدیگر و بدون در نظر گرفتن امنیت کشور مقابل طراحی شده باشد، همکاری و تعامل بین دو کشور به سردی گراییده و چالش و درگیری‌هایی را بین دو کشور سبب می‌شود که این خود

-
- 1- Confrontation
 - 2- Deterrence
 - 3- Defence
 - 4- Reconciliation And Compromise
 - 5- Cooperation and Accommodation
 - 6- Balance of Power

دستیابی به مدیریت مرزی بین دو کشور را با مشکل مواجه می‌سازد. برای اینکه بتوان به الگوی بهینه مدیریت مرزی بین دو کشور دست یافت باید شناخت کافی از سیاست‌های امنیتی و دغدغه‌های امنیتی کشورهای هم‌مرز داشت و زمینه را برای نزدیکی این سیاست‌های امنیتی به یکدیگر و شکل‌گیری سیاست امنیتی مشترک بین دو کشور و کاهش دغدغه‌های امنیتی بین آنها فراهم آورد.

۴- سیاست‌های دسترسی

عبور و مرور انسان‌ها از مرزهای بین دو کشور به دو صورت عبور و مرور رسمی و غیررسمی انجام می‌شود. حکومت‌ها برای جلوگیری از ورود افراد مجرم و تبهکار، تروریست‌ها و... و ایجاد ناامنی در کشور اقدام به قانونمند کردن و تنظیم عبور و مرور افراد به کشور خود می‌کنند. در کنار این ورود و خروج‌های رسمی به کشور برخی افراد به صورت‌های غیرقانونی و غیررسمی اقدام به ورود و خروج از مرزهای کشور می‌کنند که این خود با توجه به شرایط خاص کشور و میزان سختگیری‌هایی که کشور برای اجازه عبور و مرور افراد به درون و خارج از کشور می‌دهد و مسائل دیگر متفاوت است، فقط باید به این نکته اشاره کرد که هر اندازه حکومت دارای مرزهای بازتر و سختگیری کمتری نسبت به ورود و خروج افراد باشد به همان اندازه می‌تواند زمینه را برای کاهش ورود و خروج غیرقانونی افراد به کشور کاهش دهد. بر این اساس، توانایی کشور در تنظیم عبور و مرور ساده و آسان افراد از مرزها می‌تواند مدیریت بهینه و نتیجه بخش مرزهای کشور را تضمین کند اما اگر حکومت‌ها در طول مرزهای مشترک با یکدیگر سختگیری‌های زیاد انجام دهند و همچنین مدت زمان لازم برای عبور و مرور افراد از مرزها را بیشتر کنند زمینه شکل‌گیری دیدگاه‌های منفی چه در حکومت و چه در شهروندان کشور مقابل ایجاد می‌شود که این خود در کنار افزایش ورود و خروج‌های غیرقانونی مدیریت مرزهای بین دو کشور را با چالش روبرو می‌کند. همانند عبور و مرور افراد ورود و خروج کالاها به کشور نیز به دو صورت رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد. این نوع ورود و خروج غیررسمی کالاها به کشور با توجه به شرایط اقتصادی دو کشور هم‌مرز و مسائل دیگری که در

اینجا فرصت بیان آن نیست شکل می‌گیرد و نسبت به عبور و مرور افراد از گستره زیادتری برخوردار است و می‌تواند به صورت‌های مختلف با توجه به نوع کالای قاچاق وارد شده به کشور نظیر کالاهای ممنوعه، سلاح‌ها، مواد و کالاهای غیر بهداشتی و... زمینه ناامنی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در داخل کشور را فراهم آورند. کشورها برای جلوگیری از این ناامنی‌ها همانند عبور و مرور افراد به کشور اقدام به تنظیم و قانونمند کردن ورود و خروج کالاها به کشور کرده و مسیرهای مشخصی برای ورود و خروج آنها فراهم می‌آورند. در این بین حکومت‌ها برای اینکه بتوانند بیشترین تسهیلات را برای ورود و خروج کالاها از کشور فراهم آورند و همزمان چالش‌های ناشی از ناامنی کالاهای قاچاق، غیربهداشتی، مضر و... را به کشور به حداقل ممکن برسانند باید بتوانند مرزهای خود را به صورت مؤثری مدیریت کنند تا ضمن کسب حداکثر سود و فایده حاصل از فرایند جهانی شدن برای کشور زمینه به حداقل رسانی مضرات آن را فراهم آورند.

۵- سیاست‌های مرزی

کشورها دارای سه نوع سیاست کلی مرزی می‌باشند که به صورت زیر است:

الف) سیاست مرزهای باز: در این سیاست مرزهای کشور نسبت به ورود و خروج کالاها و عبور و مرور افراد به صورت قابل توجهی باز است.

ب) سیاست مرزهای نیمه بسته: در این سیاست مرزهای کشور نسبت به ورود و خروج برخی کالاها و عبور و مرور برخی از افراد به عنوان مثال شهروندان کشورهای خاص و کالاهای صادر شده از کشورهای خاص باز و در برابر سایر شهروندان و کالاها بسته است.

ج) سیاست مرزهای بسته: در سیاست مرزهای بسته کشور ورود و خروج هر نوع کالا و عبور مرور افراد را به صورت سختگیرانه‌ای کنترل می‌کنند و هر نوع ورود و خروج کالا و عبور و مرور افراد از مرزهای کشور باید با دریافت مجوز صورت گیرد.

کشورها برای اینکه بتوانند مرزهای خود را مدیریت کنند یکی از سه سیاست مرزی یا به طور همزمان از دو یا سه سیاست مرزی در موقعیت‌ها و شرایط مختلف برای مدیریت

مرزهای خود بهره می‌برند. با توجه به نوع سیاست مرزی که کشورها انتخاب می‌کنند نوع و چگونگی مدیریت مرزهای آنها متفاوت خواهد بود. بر این اساس می‌توان گفت، سیاست مرزی انتخاب شده از سوی کشورها به صورت مستقیم بر الگوی مدیریت مرزهای کشور تأثیر می‌گذارد و کشورها باید هماهنگ با سیاست مرزی خود مرزهای خود را مدیریت کنند.

۳-۴- بازگران

۱- سازمان‌ها و نهادهای مرزی

وجود سازمان‌های متعدد مرتبط با مرزها و مسائل مرزی در کنار سازمان‌های متعدد کنترل و مدیریت کننده مرزها بدون تعریف دقیق و قاعده‌مند روابط عمودی و افقی بین آنها، به صورت‌های مختلف بر مدیریت بهینه مرزها تأثیر می‌گذارند. به طوری که، عدم هماهنگی بین مسئولیت‌ها، وظایف، نیروها و... بین سازمان‌های متعدد مرتبط و کنترل و مدیریت کننده مرز زمینه عدم کنترل بهینه مرزها را فراهم می‌آورد و این امر با عدم وجود قواعد و قوانین مشخصی که بتواند روابط عمودی و افقی بین این سازمان‌ها را به صورت هماهنگ برقرار کند، بدتر می‌شود. برای دستیابی به الگوی بهینه مدیریت مرزی باید بتوان استراتژی مدیریت یکپارچه مرزی ملی در کشور تعیین کرد که بر اساس آن ضمن تبیین و مشخص کردن قواعد و قوانین مشخص، مسئولیت‌ها و روابط عمودی و افقی بین سازمان‌های مرتبط و مدیریت کننده مرزی برای رسیدن به همکاری‌های بهینه به روشنی مشخص و تفکیک شده باشد.

۲- تعداد همسایگان

بر اساس مدل ریچاردسن با افزایش تعداد همسایگان بر چالش‌ها و درگیری‌های مرزی افزوده می‌شود. این موضوع را می‌توان بر اساس شواهد و مدارکی که به صورت بارز در سطح بین‌المللی وجود دارد، مشاهده کرد. با توجه به این موضوع که هدف اساسی و غیر قابل تغییر هر حکومت- ملت پایه‌ای، بقای ملی است و این مهم، خود در گرو مقوله تهدید است. شدت جریان تهدیدهایی که خارج از فضای سرزمینی، کشور را هدف قرار می‌دهند یا تهدیدهای

بیرونی، تحت تأثیر تعداد همسایگان است. در واقع امنیت ملی هر کشوری از نظر تهدیدهای پیرامونی تابع تعداد دولت‌ها و کشورهای همجوار است. و در بیشتر موردها هر چه تعداد همسایگان بیشتر باشد، تأکید حکومت و مردم بر مسائل امنیتی هم بیشتر خواهد بود (Karimipour, 2000, 79) و روند توافق، همکاری، توسعه روابط و ... با کشورهای همسایه با توجه به تعدد نگرش‌ها، تراکم تهدیدهای مستقیم و غیره بالا می‌رود. این امر و مشکلات ناشی از آن سبب می‌شود که کشور نتواند مرزهای خود را به‌صورت بهینه‌ای مدیریت کند.

۳- نیروهای مرزی

حکومت‌ها برای اینکه بتوانند مرزهای خود را به‌خوبی مدیریت کنند نیازمند نیروهای مرزی حرفه‌ای و آموزش دیده هستند. هر چند با گسترش پیشرفت‌های فناوری نیاز به منابع انسانی برای حفاظت و نگهداری از مرزها و مدیریت آنها تا حدود زیادی کم شده است با این وجود، این نیروی انسانی آموزش دیده و حرفه‌ای است که از این فناوری‌ها باید در راستای دستیابی به اهداف مدیریت مرزی استفاده کند. مدیریت مرزی نیازمند منابع انسانی حرفه‌ای و تخصصی، آموزش دیده و آشنا با استانداردهای مدرن در زمینه پاسداری مرزی، دارای روحیه همکاری با سازمان‌های درگیر در سراسر مرز است تا بتواند از این طریق ضمن مدیریت بهینه مرزها زمینه همکاری و هماهنگی با سازمان‌های دیگر مرزی را فراهم آورد. بر این اساس، هر اندازه که منابع انسانی به کار رفته در مدیریت مرزهای کشور حرفه‌ای‌تر، آموزش دیده و آشنا با فناوری‌های مدرن و استانداردهای مدرن در زمینه پاسداری از مرزها باشند به همان میزان مدیریت مرزها نیز بهتر صورت گرفته و زمینه همکاری و تعامل بین کشورهای دارای مرزهای مشترک بدلیل عملکرد خوب مدیریتی و روحیه همکاری پرسنل حفاظت از مرزهای مشترک فراهم آورده می‌شود.

۴- ساکنین مرزی

ساکنین مناطق مرزی یکی از مهمترین بازیگران مدیریت مرزها می‌باشند. بر این اساس، به هر میزان ساکنین نواحی مرزی در امر مدیریت و حفاظت از مرزها مشارکت، نگرشی مثبتی نسبت به حکومت مرکزی، دارای حس اتحاد و انسجام با سایر بخش‌های کشور، از نظر مذهبی، فرهنگی و زبانی و ... داشته باشند به همان میزان می‌توانند در زمینه دستیابی به الگوی بهینه مدیریت مرزی بین دو کشور مفید واقع شوند. در جهت دیگر اگر ساکنین مرزی نسبت به حکومت مرکزی دلخوشی نداشته، در امور مدیریت و حفاظت مرز مشارکت داده نشوند، احساس اتحاد و هماهنگی با سایر بخش‌های داخلی کشور نکنند، دارای پیوستگی‌های قومیتی با آن سوی مرزها باشند، از نظر اقتصادی وضعیت خوبی نداشته باشند و ... به همان میزان می‌توانند زمینه دستیابی به الگوی مدیریت مرزی بین دو کشور را با مشکل مواجه کنند. همچنین، وجود اختلاف سطح اقتصادی بین دو کشور نیز جدا از عوامل بالا بر ساکنین مرزی و به صورت مستقیم بر مدیریت مرزها مؤثر می‌باشد، به عنوان مثال در این زمینه می‌توان به اختلاف سطح اقتصادی بین کشور ایران و افغانستان یا مکزیک و آمریکا اشاره کرد.

۵- نیروهای مداخله گر

حضور و نقش آفرینی کشورها و نیروهای بیگانه در کشور همسایه می‌تواند به صورت‌های مختلف بر مدیریت مرزهای دو کشور تأثیر گذار باشد. این کشورها و نیروها بر ساختار روابط بین دو کشور تأثیر می‌گذارند و گاهی به طور عملی آن را تعیین می‌کنند. همچنین، ممکن است آنها مسئول رقابت‌های مذهبی و قومی نباشند ولی قادرند با تحمیل رقابت‌های سیاسی و ... خویش بین دو کشور و تشوین ماجراجویی محلی آتش اختلاف را بین دو کشور همسایه دامن بزنند و سبب شکل‌گیری عدم اعتماد بین دو کشور و واگرایی بین آنها شوند.

۴-۴- عوامل ساختاری

۱- ساختار همگن یا ناهمگن

از آنجا که مرزها دارای دو طرف می‌باشند دارای دو سیستم متمایز نظارتی، سیاسی، اقتصادی و... هستند که به صورت‌های مختلف بر مدیریت آنها تأثیر می‌گذارد. بر این اساس، به هر میزان بین ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... دو کشور دارای مرزهای مشترک تشابه، هم‌تکمیلی و... وجود داشته باشد، به همان میزان همگرایی و همکاری بین دو کشور بالا می‌رود و زمینه شکل‌گیری الگوی بهینه مدیریت مرزی بین دو کشور دارای مرزهای مشترک نیز بیشتر می‌شود. از سوی دیگر اگر کشور دارای مرزهای مشترک ساختارهای ناهمگونی از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... داشته باشند، بیم تحت تأثیر قرار گرفتن از طرف مقابل، به چالش کشیده شدن از سوی مقابل، نشر عقاید و افکار ایدئولوژی سیاسی و فرهنگی کشور مقابل در کشور زمینه واگرایی بین دو کشور را فراهم آورده و سبب می‌شود که دو کشور به سوی مرزهایی بسته و متشنج بین خود پیش رفته و هیچ نوع الگوی مدیریتی در مرزهای بین دو کشور شکل نگیرد.

۲- نوپابودن

کشورها بعد از تأسیس جدا از چگونگی به وجود آمدن کشور (فروپاشی کشور مادر، استقلال‌خواهی و...) نیازمند مدت زمانی برای اینکه نیروهای داخلی در کشور به آرامش نسبی برسند، علت وجودی قوی و پایداری برای خود به وجود آورند، هویت ویژه‌ای برای خود ساخته، مردم و گروه‌ها خود را با مرزهای جدید هماهنگ کنند و... هستند هر چند مدت لازم برای رسیدن به این آرامش و تعادل به صورت واضح مشخص نیست اما نگاه کلی به نقشه سیاسی جهان نشان می‌دهد که کشورهایی که از زمان استقلال و تأسیس آنها زمان زیادی می‌گذرد نسبت به کشورهایی که به تازگی به استقلال رسیده و تأسیس شده‌اند، آرامش بیشتری چه در درون کشور و چه در رابطه با کشورهای همسایه دارند. به طوری که می‌توان

گفت بین مدت زمان استقلال و تأسیس کشور با چالش‌ها و درگیری‌های بین کشورها یک رابطه مستقیم وجود دارد. زیرا دو کشوری که دارای طول عمر زیاد هستند در طول زمان مسائل و مشکلات بین خود، مسائل و مشکلات داخلی بین نیروهای درون مرزی، کمبود تجهیزات و نیروهای لازم، هویت و علت وجودی لازم برای بقاء خود را حل کرده و هیچ نوع نیازی به تهدید قلمداد کردن کشور مقابل برای هویت‌دهی و مشروعیت‌بخشی و انسجام و اتحاد داخلی خود و... ندارند.

۳- مسائل حقوقی

در بین مرزها، مناطق مرزی دریایی از نظر حقوقی دارای پیچیدگی‌های گسترده‌ای می‌باشند. این گستردگی حقوقی و برخی ابهاماتی که در آن وجود دارد پیچیدگی‌ها و درگیری‌های متعددی بین کشورهای دارای مرزهای دریایی فراهم می‌آورد. این پیچیدگی‌های حقوقی در یک بخش از دریا به صورت حقوق دسترسی عمومی؛ حقوق ماهیگیری؛ حقوق کشتیرانی؛ حقوق بهره‌برداری از مواد معدنی؛ حقوق استفاده از بستر دریا؛ حقوق ساحلی؛ حقوق توسعه؛ حقوق هوانوردی و... می‌باشد. وجود پیچیدگی‌های حقوقی و برخی ابهامات موجود در آن، تحدید حدود کمتر از ۵۰ درصد مرزهای دریایی در سراسر جهان، همراه با جایگاه و اهمیت بالایی که مناطق دریایی از نظر ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و اقتصادی برای کشورها دارا هستند هر از چندگاهی زمینه برخورد و درگیری را بین کشورهای دارای مرزهای دریایی فراهم می‌آورد. این تداخل مسائل حقوقی و ابهامات موجود در برخی از بخش‌های آن سبب عدم دستیابی به مدیریت مرزی بهینه در این مرزها می‌شود.

الف: نگرش دو کشور به یکدیگر

چگونگی و طرز نگرش دو کشور همسایه به یکدیگر به صورت مؤثری می‌تواند بر مدیریت بهینه مرزی بین آنها مؤثر باشد. این طرز نگرش دو کشور می‌تواند از نگرشی دوستانه همراه با اعتماد تا نگرشی خصمانه بین دو کشور متفاوت باشد. زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری این نوع

نگرش کشورها نسبت به یکدیگر متعدد است و می‌تواند برگرفته از رقابت، ارزش ذاتی سرزمین، ارزش رابطه‌ای سرزمین، میراث تاریخی، ادعاهای سرزمینی کشورها نسبت به یکدیگر و... باشد. چگونگی این نگرش نسبت به کشور همسایه که دارای مرزهای مشترک است اگر به سمت اعتماد و رابطه دوستانه حرکت کند زمینه همکاری و تعامل دو کشور در زمینه مدیریت مرزهای مشترک فراهم می‌آید. اما اگر در جهت مخالف این روند جریان داشته باشد نه تنها زمینه همکاری دوجانبه دو کشور در امتداد مرزها برای مدیریت فراهم نمی‌آید بلکه حتی امکان دارد دو کشور برای ضربه زدن و زیر سوال بردن یکدیگر اقدام به کارهایی بر ضد یکدیگر در امتداد مرزهای مشترک کنند.

ب: نگرش مردم و حکومت به مرز

۱- نگرش حکومت به مرز: مرزها سازنده چارچوب فضایی هستند که افراد ملت درون آن آمیخته و یکسان می‌شوند و هویت مشترک پیدا می‌کنند (Hafeznia, 2000, 190-191). به طوری که ما هیچ ملتی را بی‌نام و بدون مرزهای مشخص نمی‌شناسیم، هیچ زبان یا فرهنگی را سراغ نداریم، که بین خود و دیگری، ما و آنها، تمایز برقرار نساخته باشد. بر این اساس، مرزها به دلیل این که محدود کننده فضایی اعمال حاکمیت و حرکتها در دو سوی خود هستند و بسترساز مشروعیت و قدرت دولت‌ها هستند مهمترین ابزار حکومت‌ها برای همگن‌سازی و مشابه‌سازی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی شهروندان به‌شمار می‌روند. این نگرش حکومت‌ها به مرزها بر الگوی مدیریت مرز مؤثر می‌باشد، زیرا حکومت به مرز به‌عنوان ابزاری در جهت دسترسی به اهداف خود نگاه کرده و سیاست‌های مرزی خود را بر اساس این طرز نگرش خود به مرز انتخاب می‌کنند.

۲- نگرش مردم به مرز: سرزمین‌ها و مرزها از سوی گروه‌های مختلف مردم به طرق مختلفی درک می‌شوند. اگر چه مرزها در حال حاضر در برخی از بخش‌های جهان اهمیت خود را از دست داده‌اند با این وجود آنها هنوز به‌عنوان نماد مهمی از ناسیونالیسم و به‌عنوان یک منبع مهم تأمین‌کننده امنیت از تهدیدات خارجی محسوب می‌شوند. این نگرش مردم به مرزها از

ارزش ذاتی مرزها، ارزش رابطه‌ای و ذهنی، میراث تاریخی و... نشأت می‌گیرد و با وجود تحولات صورت گرفته در عرصه جهانی بر اثر فرایند جهانی شدن همچنان پایدار می‌باشد. پسی^۱ (۱۹۹۶) در مطالعات خود روی مرز روسیه و فنلاند نشان داده است که چگونه فنلاندی‌ها بعد از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۲۰ به مرز به‌عنوان یک عنصر اساسی در یکپارچگی اجتماعی نگاه می‌کنند. فنلاندی‌ها به مرز و منطقه مرزی به‌عنوان یک منطقه حیاتی که در برابر حملات مسلحانه و سایر مسائل از کشور محافظت می‌کند، نگاه می‌کنند. همچنین جالب توجه است که پسی نشان داد که ادراک مردمی که در نزدیکی مرز زندگی می‌کنند با مردمی که در سایر نقاط کشور زندگی می‌کنند نسبت به منطقه مرزی متفاوت است (Passi, 1996:224). بر این اساس می‌توان گفت با توجه به نگرش که مردم دو کشور به مرزهای دارند چگونگی برخورد آنها با مرزها و افراد آن سوی مرز متفاوت خواهد بود که این خود بر مدیریت مرزها تأثیر می‌گذارد.

۵-۴- عوامل مرزی

۱- تاریخچه مرز

سن مرز: سن مرز علاوه بر تکامل مرز سبب مدیریت بهینه مرزها می‌شود. زیرا با گذشت زمان از تشکیل مرز دو طرف مرز به‌صورت‌های مختلف خود را با آن تطبیق داده، چالش‌ها و درگیری‌های بین دو کشور نیز در طول زمان روند رو به کاهشی پیدا می‌کند و زمینه برای همکاری و روابط حسنه بین دو کشور در طول مرز بیشتر می‌شود. به‌طوری‌که هر چقدر سن مرزهای بین دو کشور کمتر باشد و زمان زیادی از شکل‌گیری مرز بین دو کشور (جدا از بحث اینکه این مرز به‌صورت توافقی شکل گرفته است یا بر اثر جنگ، تحمیلی است یا...) نگذشته باشد، چالش‌ها و درگیری‌های بین دو کشور بیشتر است ولی، با گذشت زمان و تطبیق یافتن کشورها با شرایط جدید شکل گرفته و تکامل مرزها روند توسعه روابط بین دو کشور و

1- Passi

شرایط آرامش نسبی در مرزهای بین دو کشور توسعه پیدا کرده و زمینه مدیریت بهینه مرزی فراهم می‌شود.

نحوه شکل‌گیری مرز: هر مرز در زمان شکل‌گیری دارای شرایط خاص و منحصر به فردی است که نسبت به مرزهای دیگر فرق می‌کند. برخی از مرزها دارای تاریخچه و پس زمینه‌هایی چالش‌زا و خشونت‌آمیز، تحمیلی، استعماری و... هستند. از سوی دیگر برخی مرزها دارای تاریخچه نسبتاً مسالمت‌آمیز بوده و بیشتر توافقی، مطابق با چهره‌های طبیعی و انسانی و... هستند. بر این اساس، اگر تاریخچه شکل‌گیری مرز همراه با خشونت، درگیری، تحمیل، استعمار و عدم انطباق با مرزهای فرهنگی و قومیتی و... باشد، روند دستیابی به مدیریت بهینه مرزی بین دو کشور طولانی‌تر و در مسیر رسیدن به آن نیز چالش‌ها و کشمکش‌های مختلف و شدیدی بروز کرده و آن را به تأخیر می‌اندازد. اما، اگر تاریخچه شکل‌گیری مرز به صورت توافقی، مسالمت‌آمیز، منطبق با مرزهای فرهنگی و قومیتی و... باشد، روند دستیابی به مدیریت بهینه مرزی کوتاه‌تر و چالش‌ها و کشمکش‌های موجود برای دستیابی به آن نیز کمتر و ضعیف می‌باشند.

۲- اختلافات ارضی و مرزی

الف) اختلافات ارضی^۱: سرزمین‌هایی که بیش از دو یا چند کشور یا گروه از افراد ادعای حاکمیت و مالکیت نسبت به آنها در مناطق مرزی دارند را مناطق مورد اختلاف می‌گویند. این سرزمین‌های مورد اختلاف دو کشور در محدوده مرزها سهم قابل توجهی در ایجاد اختلاف و چالش بین دو کشور دارند و کشورها نسبت به آن حساسیت بالایی برخوردار هستند (Guo, 2005: 12). این چالش‌ها و واگرایی‌ها سبب می‌شود که روند دستیابی به الگوی بهینه مدیریت مرزی دچار وقفه و چالش شود.

ب) اختلافات مرزی: از آنجا که مدیریت مرز دارای دو طرف می‌باشد و برای مدیریت بهینه

مرزها نیاز به توافق و همکاری با کشور مقابل وجود دارد، هرگونه اختلاف بین دو کشور در طول مرز می‌تواند مدیریت مرزها را تحت تأثیر قرار داده و آن را با چالش مواجه کند. اختلافات مرزی که به صورت‌های مختلف بر مدیریت بهینه مرزها می‌تواند تأثیرگذار باشند، دارای گستره زیادی است که دقت کم در تعیین خط مرزی؛ اختلاف‌های عملکردی مرز؛ خط میانی در دریاچه‌های داخلی و خلیج‌ها؛ عدم مشخص نمودن خطوط مرزی در بخشی از مرز مشترک؛ و... مهمترین آنها هستند، سبب ایجاد چالش و درگیری بین دو طرف مرز شده و دستیابی به مدیریت مرزها را مشکل می‌کنند.

۳- وضعیت آمایش مناطق مرزی

آمایش مناطق مرزی عبارت است از سازماندهی فضایی مناطق مرزی به منظور بهره‌وری مطلوب و متناسب از مزیت‌های این مناطق در راستای منافع ملی و در چارچوب توسعه و امنیت کشور. مناطق مرزی به دلیل تماس با محیط‌های گوناگون داخلی و خارجی از ویژگی‌های خاصی برخوردارند. وجود مبادلات و پیوندهای فضایی دو سوی مرز، بین کشورهای مجاور و آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات مختلف در این مناطق اهمیت ویژه‌ای در فرایند برنامه‌ریزی و آمایشی به مناطق مرزی داده است (Andalib, 2001, 1). جونز و وایلد برای توسعه مناطق مرزی و خروج از انزوا شناخت متغیرهای تأثیرگذار، ایجاد زیرساخت‌ها، گسترش ارتباطات با داخل و خارج، پیوستگی مرز با مرکز، توجه به تعاملات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مرزنشینان با همسایگان مرزی و ارائه راه‌حلی برای توسعه این مناطق را پیشنهاد می‌دهد (Ghalibaf & Others, 2008: 33) با توجه به جایگاه و نقش مهمی که مناطق مرزی در امنیت کشور، دستیابی به منافع ملی، روابط بین دو کشور هم مرز و به همان میزان مدیریت مرزها دارا می‌باشند هرگونه کم‌کاری در زمینه توسعه و آمایش این مناطق می‌تواند سبب واگرایی بین این مناطق با مناطق داخلی کشور، شکل‌گیری ناامنی در این مناطق، بی‌اعتمادی نسبت به حکومت مرکزی و... شود که این خود ضمن ایجاد چالش بین دو کشور همسایه مدیریت مرزها را دچار مشکل می‌کند. بر این اساس هر اندازه مناطق مرزی کشور از

نظر وضعیت آمایشی وضعیت بهتری داشته باشد، روابط بین ساکنین این مناطق با مناطق مرکزی توسعه پیدا کرده و مردم نسبت به کشور احساس همبستگی و اتحاد می‌کنند، چالش‌ها و آسیب‌های ناشی از آن سوی مرز بر کشور کاسته شده، همچنین درگیری‌ها و چالش‌های بین دو کشور کم کرده و روابط دو کشور در طول مرز به سوی تعامل و همکاری سوق پیدا می‌کند و زمینه دستیابی به الگوی بهینه مدیریت مرزی را فراهم می‌آورد.

۴- زیرساخت‌ها و فناوری‌های مرزی

وجود زیرساخت‌ها و فناوری پیشرفته و مناسب در هر عرصه‌ای به انجام بهتر و نتیجه بخش‌تر آن کمک می‌کند. در این بین مدیریت مرز نیز از این قاعده مستثنی نیست و وجود زیرساخت‌ها و فناوری پیشرفته و به روز در این عرصه سبب عملکرد مناسب خطوط مرزی و مدیریت بهینه مرزها می‌شود. زیرساخت‌ها و فناوری‌های مرزی به صورت‌های مختلف می‌تواند بر مدیریت مرز و همکاری مدیریت مرزی تأثیرگذار باشد. نتیجه این امر کاهش هزینه‌ها، عملکرد بهتر مرز، کارآمدی و دستیابی به مدیریت بهینه مرزی است (Doyle, 2007: 15-21).

۵- مدیریت بحران‌های مرزی

برای دستیابی به نتیجه مطلوب در برخورد با بحران‌ها باید بتوان آنها را مدیریت کرد. مدیریت بحران مرزی، از یک سو به تدابیری برای کنترل و تنظیم بحران توجه دارد به طوری که بحران از کنترل خارج نشود؛ و از طرف دیگر، راه‌های حل و فصل مطلوب را مورد مطالعه قرار می‌دهد، به صورتی که منافع حیاتی دولت مربوطه تأمین گردد. جنبه دوم نیازمند قبول خطر و دست زدن به اقدامات متهورانه است. یکی از وظایف مدیریت بحران به حداقل رساندن خطرهای ناشی از بحران و تحت کنترل در آوردن آن است (Ghavam, 1993: 264). مدیریت بحران‌های مرزی در دو سطح ملی و محلی می‌تواند صورت گیرد. در سطح ملی می‌توان با مدیریت بحران مرزی اجازه گسترش حوادث اتفاق افتاده در امتداد مرز بویژه مسائل سیاسی بین دو کشور را به داخل نداد. در سطح محلی نیز با گسترش اختیارات سازمان‌ها و نهادهای محلی، دادن

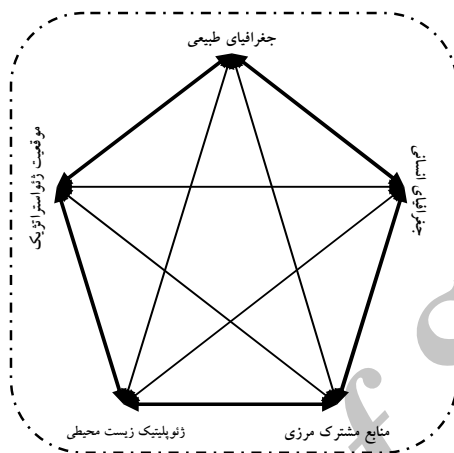
اختیارات به افراد محلی و... برای همکاری‌های اطلاعاتی و برنامه‌ریزی زمینه مدیریت بهینه مرزی را فراهم آورند.

۵- تجزیه و تحلیل

فرایند جهانی‌شدن، فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای کشورها فراهم آورده و سبب شده است که در قرن بیست و یکم مدیریت مرزی کار پیچیده و چالش برانگیزی شود و نیازمند توجه ویژه‌ای باشد. در این راستا، کشورها برای بهره‌وری از فرصت‌ها و کاهش چالش‌های ناشی از جهانی‌شدن و سایر تحولات صورت گرفته در چند دهه اخیر سعی دارند به‌صورت‌های مختلف مرزهای خود را مدیریت کنند تا از این طریق چالش‌ها و مسائل ناشی از فرایند جهانی‌شدن را تا حد امکان کاهش داده و بهره‌برداری از فرصت‌های به‌دست آمده از این تحولات را به حداکثر امکان برسانند. گام نخست دستیابی به این مهم شناخت شاخص‌هایی است که به‌صورت‌های مختلف بر مدیریت مرزها تأثیر می‌گذارند. با توجه به بررسی‌های انجام شده این شاخص‌های مؤثر بر مدیریت مرزها در قالب پنج قسمت و هر قسمت دارای پنج زیر شاخص به‌صورت زیر است:

الف) واقعیت‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و استراتژیکی

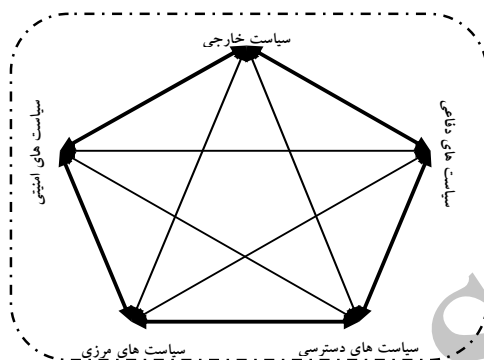
واقعیت‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و استراتژیکی کشورها و مناطق مرزی از جمله شاخص‌های مهم مؤثر بر مدیریت مرزها هستند. این شاخص با شکل دادن به تنگناهای جغرافیایی، موقعیت جغرافیایی کشورها، منابع مشترک مرزی و... به‌صورت‌های مختلف نگاه کشورها، وابستگی کشورها، وزن ژئوپلیتیکی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند بر این اساس از جایگاه برجسته‌ای در مدیریت مرزها برخوردار هستند. در یک جمع‌بندی کلی واقعیت‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و استراتژیکی مؤثر در مدیریت مرزها را می‌توان به‌صورت شکل شماره ۱ نمایش داد:



شکل شماره ۱: واقعیت‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مؤثر در مدیریت مرزها

ب) سیاست‌ها

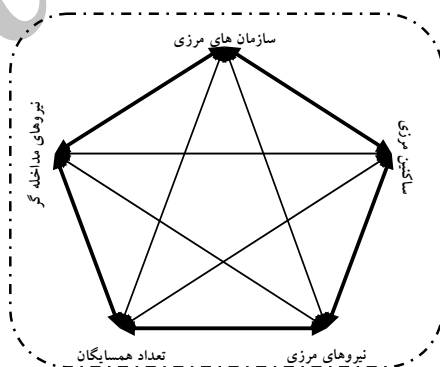
گرایش‌ها، تمایلات و جهت‌گیری‌های سیاسی مشترک از مهمترین علل و عوامل برقراری و گسترش روابط و همکاری بین کشورهای دارای مرز مشترک است. بدیهی است کشورهایی که دارای جهت‌گیری‌های سیاسی مشترکی باشند در مقایسه با سایر کشورها جایگاه ویژه‌ای برای روابط با یکدیگر احساس می‌کنند. به عبارتی همسویی سیاست و جهت‌گیری‌های سیاسی کشورهای همسایه، تأثیر عمیقی در روابط آنها دارد و گسترش این روابط و همکاری‌های بین آنها سبب می‌شود که کشورها به سوی همکاری و توسعه مدیریت مرزهای بین خود گام بردارند که این خود زمینه شکل‌گیری مدیریت بهینه مرزی را بین کشورها فراهم می‌آورد. این سیاست‌ها که دارای همپوشانی و ارتباطات گسترده‌ای با یکدیگر می‌باشند را در یک جمع‌بندی کلی می‌توان به صورت شکل شماره ۲ نمایش داد:



شکل شماره ۲: سیاست‌های مؤثر بر مدیریت مرزها

ج) بازیگران

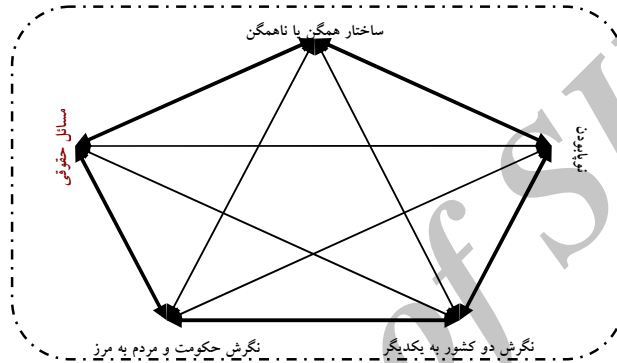
در هر بخشی بازیگران موجود در آن بخش از جایگاه برجسته‌ای برخوردار هستند. این بازیگران هستند که روابط، سیاست‌ها و فناوری‌ها را شکل داده و مورد استفاده قرار می‌دهند. مدیریت مرزها نیز از این قاعده مستثنی نیست و بازیگران مؤثر در آن به صورت‌های مختلف عمل کرده و ضمن برقراری ارتباط با یکدیگر زمینه شکل دهی به مراحل بعدی مدیریت مرزها را نیز فراهم می‌آورند. در جمع‌بندی کلی بازیگران مؤثر در مدیریت مرزها را می‌توان به صورت شکل شماره ۳ نمایش داد:



شکل شماره ۳: بازیگران مؤثر در مدیریت مرزها

د) عوامل ساختاری

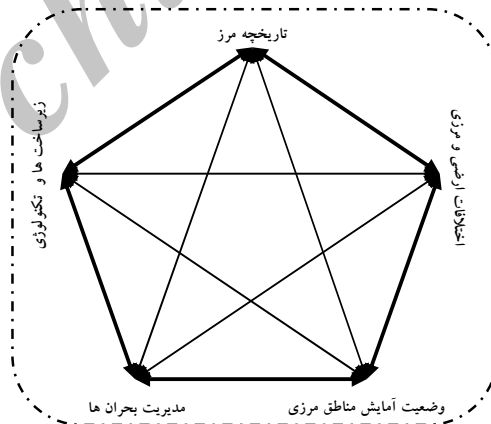
در یک جمع‌بندی کلی عوامل ساختاری مؤثر بر مدیریت مرزها را می‌توان به صورت شکل شماره ۴ نشان داد:



شکل شماره ۴: عوامل ساختاری مؤثر بر مدیریت مرزها

ه) عوامل مرزی

در یک جمع‌بندی کلی از عوامل مرزی مؤثر بر مدیریت مرزها را می‌توان به صورت شکل شماره ۵ نمایش داد:



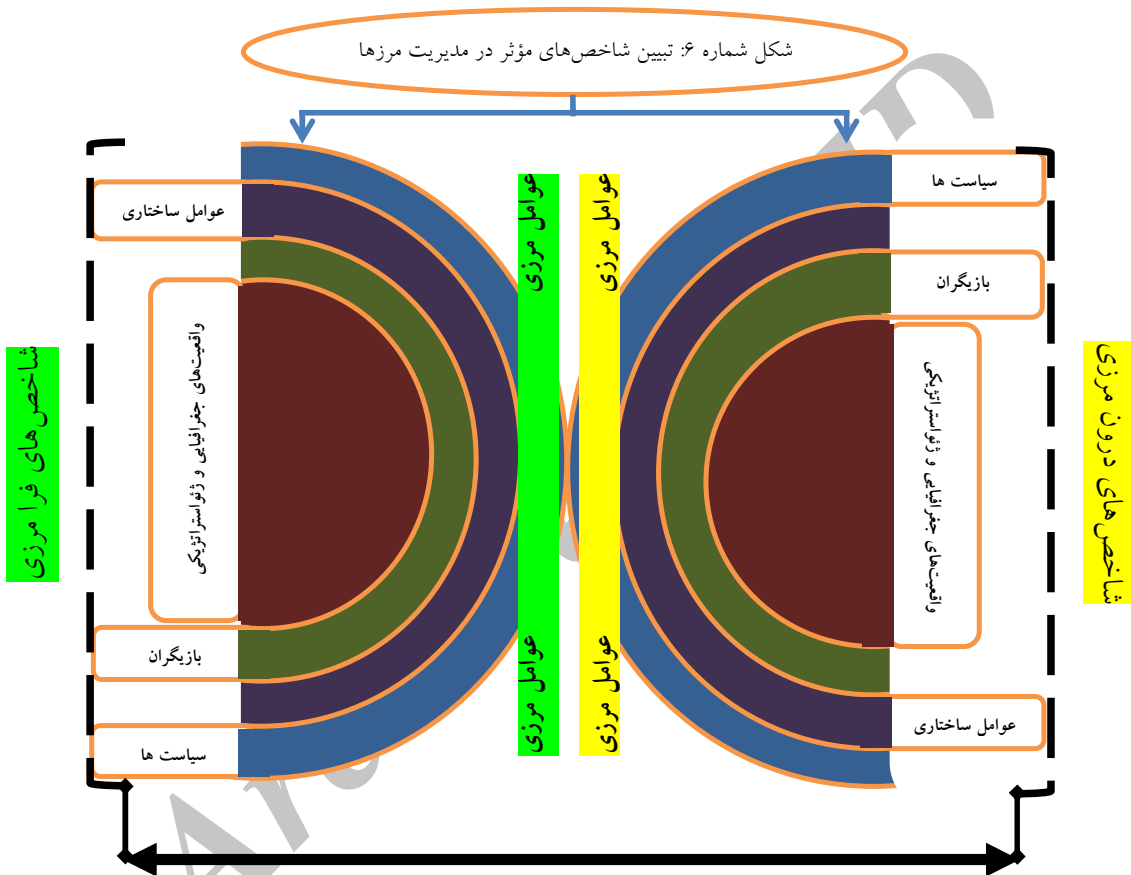
شکل شماره ۵: عوامل مرزی مؤثر بر مدیریت مرزها

۶- نتیجه‌گیری

روند تحولات صورت گرفته در عرصه جهانی در دهه‌های اخیر نظیر جهانی شدن، ورود به عصر اطلاعات و ارتباطات و... زمینه وابسته‌تر شدن هر چه بیشتر کشورها به یکدیگر را تا حد زیادی فراهم آورده است به طوری که یک کشور برای پیشرفت نیاز دارد که روابط و مشارکت پیوسته با دیگر کشورها داشته باشد که همه اینها از طریق مرزها امکانپذیر است. از آنجا که، مرزها شکل مشخصی برای کشور ایجاد کرده و از طریق آنها کشور می‌تواند با دیگر نقاط جهان تماس داشته باشد. این هویت ویژه مرز اهمیت آن را افزایش داده و سبب شکل‌گیری توجه بیشتر برای مدیریت آنها می‌شود، زیرا مرزها زنده و نسبت به سوء استفاده‌ها بسیار آسیب‌پذیر هستند. با وجود اهمیت بالای مدیریت مرزها، متأسفانه هنوز توجه زیادی از سوی محققان نسبت به مدیریت مرزها صورت نگرفته است. تحقیق حاضر تلاش داشته است تا شکاف بین مطالعات جغرافیایی با مدیریت مرزی را در گام نخست با شناسایی شاخص‌های مؤثر بر مدیریت مرزها تا حد امکان کاهش دهد. داده‌های به‌دست آمده طی مطالعات صورت گرفته نشانگر این موضوع بود که شاخص‌های مؤثر بر مدیریت مرزها را می‌توان در قالب پنج قسمت واقعیت‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی و استراتژیکی؛ سیاست‌ها؛ بازیگران؛ عوامل ساختاری و عوامل مرزی که به صورت‌های مختلف بر مدیریت مرزها تأثیرگذار هستند، تقسیم کرد که هر یک از این قسمت‌ها دارای پنج زیر شاخص می‌باشد که دارای ارتباط و همپوشانی‌هایی با یکدیگر می‌باشند.

در جمع‌بندی کلی در زمینه مدیریت مرزها باید گفت از آنجا که مرزها دارای دو طرف هستند و مفهوم مرز با وجود طرف مقابل یعنی ما و آنها، کشور «الف» و کشور «ب» معنی پیدا می‌کند، این شاخص‌ها به صورت دو طرفه عمل کرده و عیناً در طرف مقابل نیز تکرار می‌شوند و بر مدیریت مرزها تأثیر می‌گذارند و به صورت نیمه دوم مکانیسم مدیریت مرزها عمل می‌کنند که دارای رابطه‌ای دو جانبه با یکدیگر هستند. بدین صورت که برای دستیابی به مدیریت مرزها باید شاخص‌ها و زیر شاخص‌ها را در دو بخش درون مرزی و فرامرزی مدنظر

قرار داد. این شاخص‌ها و روابط بین آنها در شکل شماره ۶ زیر نمایش داده شده است:



By: Auothors

۷- قدردانی

نگارندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به‌واسطه حمایت‌های مادی برای انجام این پژوهش، کمال تشکر را داشته باشند.

References

1. Andalib, Alireza (2001), Basic Theory and Principles on Special Planning in Border Regions, Tehran: High Course of War Command & Staff College[In Persian].
2. Blake, Gerald. H (1998), The Objectives Of Land Boundaries Management. UK.IBRU.
3. Braden, Kathleen & Shelley, Fred. M (2003), Engaging Geopolitics. Tehran: High Course of War Command & Staff College.
4. Doyle, Tom (2007), Collaborative border management. Word Customs Journal. Volume 4.
5. Ezzati, Ezzatollah (2007), Geopolitics, Tehran: SAMT Publications[In Persian].
6. Geo, Rongxing (2005), Cross-Border Resource Management Theory and Practice. ELSEVIER. London.
7. Ghalibaf, M.b (2008), Impacts of Dimensions of social Capital on Border Security Case Study: Nowsood, Paveh Township in Kermanshah Province. Geopolitics Quarteriy, Vol4. No2[In Persian].
8. Ghavam, Abdolali (1993), Principles of foreign policy and international politics, Tehran: SAMT Publications[In Persian].
9. Hafeznia, Mohammad Reza (2000), the Principals of Sociopolitical Studies, Qom: The Organization of Abrood Howzeh and Islamic Schools Publications[In Persian].
10. Hafeznia, Mohammad Reza (2000), the Principals of Sociopolitical Studies, Vol.2. Qom: The Organization of Abrood Howzeh and Islamic Publications[In Persian].
11. Hafeznia, Mohammad Reza (2006), Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad: Papoli Publications[In Persian].
12. Hidarkhani, Sadegh (No Date), Formulation of principles and concepts (hierarchy) strategy and military strategy, Defense policy and doctrine. Journal of Mobilization[In Persian].
13. I.L.C, Shared Natural Resources: Comments and Observation by Governments on Draft Article on the Law of the Trans-boundary Aquifers, Sixtieth Session, 2008,A/CN.4/591.s.
14. International Boundaries Research Unit (IBRU), (2005 Management Matters. Issue 5. University of Durham. UK.
15. Jafari Valdani, Asghar (2010), Role of Geopolitical Bottlenecks of Iraq in Occupying Kuwait. Geopolitics Quarteriy, Vol6. No3[In Persian].

16. Karami, Jehangir (2001), Impact on the regional security environment, defense policies of states. Journal of Defence Policy No. 34 [In Persian].
17. Karimipour, Yadollah (2000), Introduction to Iran and its neighbors (the source of tension and threats), Karaj. Jahade-Daneshgahi, Tarbiat Moallem University [In Persian].
18. Manavi, Ahmad (2008), Islamic Republic of Iran's foreign policy in the context of national interest (looking at relations between Iran and Saudi Arabia), Tehran: University book publishers [In Persian].
19. Mirabbassi, Seyed Bagher & Jehani, Farkhzad (2011), Legal regime of joint exploitation of oil and gas fields in the Persian Gulf from the perspective of international law. Quarterly strategy. Twentieth year. Number 61 [In Persian].
20. Mojtahedzadeh, Pirouz (2006), Class Notes unpublished, Tehran: Tarbiat Modares University [In Persian].
21. Ó Tuathail, Gearóid & others. (2001), The Geopolitics Thoughts Twentieth Century, Translation by Mohammad Reza Hafeznia & Hashem Nasiri. Tehran: Institute for Political and International Studies Publications [In Persian].
22. Paasi, Anssi (1996), Territories, boundaries and consciousness, Chichester: John Wiley and Sons.
23. Pratt, Martin. (2001), Boundary- Making, Challenges & Opportunities. IBRU. Durham University. UK.
24. Safavi, Yahya & Ghanbari, Ali Asghar (2011), Consequences of the construction of artificial islands in the Persian Gulf to the United Arab Emirates. Geopolitics Quarterly, Vol7. No3 [In Persian].
25. www.kghborderservices.com
26. Yazdanfam, Mohammad (2001), America's military strategy after 11 September. Journal of Negah.. Vol. 3. No. 21 [In Persian].